

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم که توفیق داده که در کنار امام همام و عالم آل محمد علیهم السلام و در این مکان معنوی در جمع شما فرهیختگان باشم از خدای بزرگ خواستارم در این چهار نشستی که با شما دارم آن چه که صلاح است بر فکر من جاری شود.

چنان که از عزیزانی که باعث و بانی این جریان بودند و این نشستها همچنین تولیت آستان قدس رضوی و دوستان جوانتری که بعضا می شناسم و بعضا را نمی شناسم و مؤثر در برگزاری این نشست بودند من از آن ها تشکر می کنم علی الله اجرکم و لله درکم .

طبیعتا من با این که فرصت هم نیست برخی نکات را به عنوان مقدمه عرض کنم و بعد ورود به اصل مطلب داشته باشم .

ما دو نگاه می توانیم به موضوع داشته باشیم یک : موضوع شناسی در فقه و موضوع شناسی را هم فقیه حساب کنیم ، و دیگری موضوع شناسی گزاره های دینی تصور کنیم و موضوع شناسی را هم فهمنده نص در نظر بگیریم .

از این مباحث متوجه خواهید شد که چه فضای خوبی حاکم شده است اگر از ابتدای کار انسان این بحث را مطمح نظر قرار دهد، هر دانشی و هر گرایشی وارد شود، به این بحث موضوع شناسی احتیاج دارد، اما نکته دیگری که یادداشت کردم عرض کنم، اصولا کسی که وارد این بحث می شود سوال این است که در واقع دغدغه او چه می تواند باشد؟

چند دغدغه در این بحث وجود دارد و شما عزیزان باید به این نکات توجه کنید. گاهی مطلبی که هست این که موضوع شناسی گاه رنگ غیر علمی گرفته است، و رنگ سیاسی گرفته است و این را هم میدانید که اگر بحثی رنگ سیاسی بگیرد ، لغزنده می شود و موجب سقوط می شود .

دغدغه دیگر این که ورود فقیهان ما به ساحات غیر کشف حکم، چقدر می تواند موجه باشد(آن جا که می خواهد موضوع شناسی کند)؟ اصولا باید دید موجه است یا ناموجه است؟ ولو این که فقیه توهم کشف حکم داشته باشد، در ساحات غیر کشف حکم است و مثلا توهم میکند که کشف حکم می کند، سوال این است که اصولا این رویکرد موجه است یا ناموجه است؟

یک دغدغه برای کسی که می خواهد وارد شود، یک دغدغه این است.

گاهی بحث را به این شکل مطرح می کنند که اصولا ماهیت اجتهاد بسیط است یا مرکب است؟

اگر ملاحظه کرده باشید من این بحث را در فقه و مصلحت آوردم .

برخی ها می خواهند بگویند ماهیت اجتهاد بسیط است. و معتقدند که خطا می کنند فقیهان ما که ماهیت مرکب به اجتهاد می بندند.

که می دانید هم سنت جاری فقهی ما است که برخی اندیشه تاکید دارند روی ترکیب اجتهاد.

الاجتهاد له جزئان: موضوع شناسی و حکم شناسی

یعنی گاه در قالب بسیط و مرکب این بحث خود را نشان میدهد این بحث از این جهت ضرورت دارد که گاه از مسیر علمی خود خارج میشود. بنده در کتاب فقه و عرف ، نامه های علمای مشروطه را آوردم، یکی از نزاع های علمای زمان مشروطه چه آنها که مشروطه طلب بودند و چه کسانی که مخالف بودند، اصطلاحا مشروطه خواه بودند در نامه های اینها هست نامه مرحوم شیخ فضل الله نوری یا نامه مرحوم نایینی یا نامه مرحوم محلاتی یا نامه دیگران این ها را ملاحظه کنید کتابی که من توصیه می کنم مطالعه آن را رسائل مشروطیت است میدانید یک بخشی از نزاع همین بود آقایان مشروطه می گفتند ورود فقها به این عرصه لازم است؛ اعتراضی که مشروطه خواهان داشتند میگفتند این ها کار موضوع شناسی است و چه ربطی به شماها دارد؟ ما وارد مباحث مجلس می شویم و مقرراتی راجع به مجلس می نویسیم این ها موضوع شناسی است؛ مثلا میگوییم زید خوب است علی بد است به فقیه چه ربطی دارد؟! قوانین مجلس و قانونگذاری ها هم به مجلس چه ربطی دارد؟

این بحث آن زمان مطرح بود و الان هم به عنوان یک بحث سیاسی مطرح است. الان برخی میگویند فقیه باید بگوید جنگ کنید یا صلح کنید؟ این ها به فقیه چه ربطی دارد؟ برخی مسائل موضوع شناسی است و در این حیطه است و لیس للفقیه شأن فی موضوع شناسی .

الان هم در مجامع روشنفکری و در مجامع سیاسی اگر اهل دنبال کردن باشید، این مسائل همچنان مطرح است اما از آن جهت که پشتوانه این مباحث کتابهای فقه و عرف و فقه و مصلحت و فقه و عقل است با این که جالب نیست، خود نویسنده مبلغ اثر خود باشد، اما توصیه می کنم دنبال کنید.

و مفصل این بحث ها را آن جا ببینید، پس به عنوان دغدغه د رموضوع شناسی گفته شده که ورود فقها، چه توجیهی می تواند داشته باشد؟

و اجتهاد بسیط و مرکب است و ....و برخی مباحث هم که رنگ و بوی سیاسی دارد و ....

اگر اجازه دهید من یک مقدمه دیگر را هم بگویم، و بقیه بحث را به اصل بحث اختصاص دهیم ؛

این که می خواهم مطرح کنم یک درد دل هست یک سوگنامه است؛ ببینید این بحثها ردیف بودجه دارد، مثلا شما راجع به استصحاب ، یا به قول اقایان اصل مثبت گرچه این تعبیر غلط است یا حجیت خبر واحد، یا برائت از شبهات حکمیه وموضوعیه ....به هر حال این ها مباحثی است که اگر سرچ کنید می بینید مطالب زیادی در باره آنها بیان شده و به تعبیری ردیف بودجه دارند اما برخی بحثها ، که از اهمیت کمتری هم برخوردار نیست وجه بسا بالاتر هم باشد اما ردیف بودجه ندارد، این ها بحث های هستند که کارتن خواب هستند و ردیف بودجه ندارند، و هر طور شد، شد و شخص کارتن خواب هم کسی است که یک کارتن همراه خود دارد، شب ان را جایی میگذارد و هر جا که شد می خوابد و بعد هم آن را بر میدارد و میرود. برخی بحثها هم به این شکل است؛ یعنی کارتن خواب است و مثلا فقهای ما استطرادا به مناسبت در برخی بحثها ورود می کنند والبته گاهی هم نه....و البته گاهی اگر ردیف بودجه هم دارد، مثل نداشتن است یعنی کارتن خواب است؛ الان در همین بحثهایی که بنده درگیر شدم، مثلا همین بحث عرف را ، در متون اصولی سترگ مثل رسائل کفایه یا فوائد الاصول یا نهایة الاصول شما کجا میبینید که یکجایی مثلا فقیه ما به این بحث درست پرداخته باشد؟! یا مباحثی مثل مصلحت یا روش شناسی یا گستره شریعت یا مقاصد شریعت یا همین بحث خودمان بحث موضوع شناسی آیا شما در رسائل می بینید که شیخ مثلا حداقل ده یا بیست صفحه در رسائل بحث کرده باشد؟ البته که نیست.

البته شاید این مباحث از نظر تبارشناسی در فلسفه فقه قرار میگیرد ؛ این جور بحث ها چون ناظر به کلیت فقه است، در حیطه فلسفه مضاف است؛ فلسفه مضاف؛ خارج بحث است اما ناظر بر بحث است.

موضوع شناسی اگر بخواهیم با ساختار امروز صحبت کنیم ، می شود فلسفه فقه ؛

پس از این جا بدانیم که تبار بحث موضوع شناسی به فلسفه فقه برمیگردد؛ وقتی مربوط به فلسفه فقه می شود مستقیم در اصول فقه نیامده است. بحث این است که چه آسیبی می تواند داشته باشد؟ آسیب آن این است که گاه، افراد متخصص در فقه یا اصول فقه یا دیگران وارد این بحث می شوند، بدون این که توجه کنند که این بحث خودش دانش می خواهد، و خودش تمرکز می خواهد، بپذیریم که غیر متخصص در اصول فقه یا غیر متمحض در مسائل فقه، وقتی وارد این بحث ها می شود ، می شود عوام.

شما کتاب فقه و عرف را ببینید که مسائل 1200 سال است که مطرح است از زمان فضل بن شاذان ؛ این بحث گستره شریعت مطرح بوده است؛ و عده ای بحث و اختلاف داشتند؛ به هر حال توجه به مباحث را به شکل ساده انگاری آن را دقت داشته باشید؛

در حیطه آشنایی با مباحث ؛ ما یک اطلاع لازم داریم یک تخصص و یک تمرکز .....یعنی مثلا اگر کسی می خواهد راجع به موضوع شناسی کار کند، تنها تخصص اصول جواب نمیدهد، حتی تخصص فقه هم جواب نمیدهد باید روی مساله تمرکز داشته باشد یعنی تخصص در دانش و تمرکز ...بنابراین اگر غیر این مسیر را کسی برود مسیر عامیانه را رفته و غلط است مثل فقیهی که یک دفعه وارد عروۃ الوثقی می شود شاید اگر خوب مطالعه کند، بتواند خوب نظر دهد، اما همین که درست مطالعه نمیکند و تمرکز ندارد، نمی تواند خوب نظر دهد. قضیه معروف است که برخی علمای نجف در اصول سترگ اند ولی در فلسفه این طور نیستند ....انشالله شما فضایی که چهره های فرهیخته ای هستید به این نکته هم توجه کنید، ولذا این وسط اشتباه زیاد انجام میشود مثلا موضوع شناسی می گویند ولی منظور مصداق شناسی است. بین موضوع و مصداق زمین تا آسمان تفاوت است . این ها همه به این برمی گردد که در مساله ای کسی به صورت غیر متمرکز و غیر متمحض وارد شود. الان اگر موضوع شناسی را ما فلسفه فقه

بدانیم و فلسفه فقه را جدای از اصول فقه بدانیم خودش یک دانش می شود کسی که نه در اصل دانش متخصص است و نه در این مساله متمرکز است، چگونه میخواید اظهار نظر کند؟

انشاءالله که این چند روز، مبارک خواهد بود و شما با افکار متفاوت آشنا می شوید، و آن طور که امیر حکمت و بیان فرمودند اضریوا بعض الراى ببعض يتولد منه الصواب ....

وارد اصل بحث می شویم:

موضوع شناسی و ضرورت موضوع شناسی

کتابی که دست من است عروة الوثقی است اول یک تتبع در فقه داشته باشیم بعد اگر رسیدیم مباحث را ادامه میدهیم.

صاحب عروة الوثقی در مساله اول، می گوید: علی کل مکلف فی عباداته و فی معاملاته ان یکون مجتهدا

این مساله اول، مساله دوم را کنار ندارم؛ و مساله سوم و چهار و پنج و شش و ...

می آییم مساله 8؛ ... بحث تقلید... اگر عروه را دیده باشید، این جا سیل حواشی سرازیر شده است؛

من عروه ای دارم با 41 حاشیه ....

و در این مساله 8 بسیاری از این 41 نفر وارد شده اند... الان ما سوال می کنیم: این مساله 8 چه ربطی به صاحب عروه دارد؟ بحث این است که اگر این کتاب، کتاب فتوا است، و پنج عنصر را مطرح می کنند که هر پنج تا محل اختلاف است سوال این است که این مساله چه ربطی به فقیه دارد؟ این جا است که آن دغدغه خود را نشان میدهد که اصولاً اجتهاد عمل مرکب است؟ اصلاً خود این کار، یک کار مجتهدانه است؟

فقط مطلب من سوال است و سوال هم استفهام انکاری نیست. استفهام حقیقی است.

.....

مساله هفده عروه را بررسی میکنیم که همیشه برای همه سوال بوده است؛ می گوید:

«المراد من الأعلم من یکون أعراف بالقواعد و المدارک للمسألة، و أكثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار، و أجدود فهماً للأخبار. و الحاصل أن یکون أجدود استنباطاً، و المرجع فی تعیینه أهل الخبرة و الاستنباط»

دو مطلب را جناب صاحب عروه فرمود یکی این که مراد از اعلم چیست

و در تشخیص مصداق اهل خبره و اهل استنباط تشخیص بدهند.

سوالی که هست این که آقای صاحب عروه آن قبلی را هم نباید بگوییم اهل خبره و البته اهل الاستنباط نمیگوییم؟

الان سوال از شما فضلا می کنم این تعریفی که ایشان از اهل خبره دارد، به چه سمت تعریف می کنند؟

اعلم را که میدانید که دلیل مطلق آن، بنای عقلاست و ادراک عقل است.

اجماع و این حرفها صغریا و کبریا اشکال دارد. روایت خاصی هم ندارد و برعکس برخی مثل آقای خوئی خواستند

از ادله تقلید از غیر اعلم هم فهمیده می شود و لو این که به آن فتوا نمیدهد .

ما سوالی داریم و به کلاس هم کاملاً مربوط است این جا جناب صاحب عروه به چه سمتی وارد کار شده که دارد اعلم را تعریف می کند آیا یک کار مجتهدانه است؟ کشف حکم شرعی است؟ که نیست و لذا اگر کسی نظرش این باشد که اعلم در ساحتهاى مختلف فرق می کند؛ مثلاً ممکن است در مسائل سیاسی و اجتماعی بگوییم این اجود استنباطا از مدارک کفایت نمیکند یا لا اقل مدارک را توسعه دهیم بحثی که برخی الان دارند؛ برخی از آن ها واقعا علمی است و برخی از آن ها واقعا سیاسی است . اگر مایل

بودید بحث امسال ما را ذیل این مساله می توانید ببینید . چون بحث من امسال همین فقه العروه بود و همین مساله هدفم بود که اواخر سال ما به این جا رسیدیم. تمایل داشتید می توانید ببینید.

به همین سبک و سیاق می آید جلو....

مساله بیستم ر امن برای شما بگویم : می فرماید که :

محقق یزدی (قدّس سرّه) می فرماید: مسأله؛ يعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجداني كما إذا كان المقلد من أهل الخبرة و علم باجتهاد شخص و كذا يعرف بشهادة عدلين من أهل الخبرة إذا لم تكن معارضة بشهادة آخرين من أهل الخبرة ينفیان عنه الاجتهاد و كذا يعرف بالشیاع المفید للعلم و كذا الأعلمیة تعرف بالعلم أو البینه الغیر المعارضة أو الشیاع المفید للعلم.

.....

بحثی که هست این که معرفت اجتهاد مجتهد آیا یک کار کارشناسانه است؟ که جناب صاحب عروه دارد وارد می شود؟ مخصوصا این که مساله بیست ، پنج یا شش بار تکرار می شود. بحث امام جماعت و عدالت امام جماعت و امثال این ها ..

مساله بیست و سوم:

محقق یزدی (قدّس سرّه) می فرماید: العدالة عبارة عن ملكة إتيان الواجبات و ترك المحرمات و تعرف بحسن الظاهر الكاشف عنها علما أو ظنا و تثبت بشهادة العدلين و بالشیاع المفید للعلم.

و شما میدانید که در این خصوص برخی از بزرگان چهل یا پنجاه صفحه بحث کردند... برخی می گویند سه قول است برخی حسن ظاهر را کافی میدانند و برخی مدعی بودند که اصل اسلام مساوی با عدالت است. و نه کشف عدالت و همین طور موضوعاتی که مطرح میشود. سوال این است که وقتی از عدالت گفته می شود که ماهو؟ آیا یک بحث فقهی است؟ آیا کشف حکم است؟ یا موضوع شناسی است؟ اگر کشف حکم است به چه بیان؟ آیا موضوع شناسی است؟

اگر در فقه و عرف دقت کرده باشید من گفته ام که برخی موضوع شناسی ها با فقیه است و برخی از انها نیست.

و همین طور جلو می روید و متوجه می شوید که صاحب عروه کارستان می کند، در بحث سجده اگر دیده باشید، آن روایت معروف را آورده که: السجود لا يجوز الا على الأرض أو ما أنبتت الأرض الا ما أكل أو لبس؛

در واقع این یک بیان حکم شرعی است . این را صاحب عروه مطرح می کند و بعد شروع میکند به بیان مساله و مساله ....

من شمارش نکردم در این باره از این کتاب حدود پنجاه مورد مطلب می خوانیم. سجده بر کاغذ... سجده بر پوست بادام یا پوست هندوانه ... و... بحث و سوال این است که این ها را صاحب عروه به چه سمتی وارد می شود؟ یا سجده بر چیزی که در برخی مناطق ماکول و ملبوس است و در برخی مناطق نیست. سجده بر عقیق یا سجده بر معادن ...

مثلا بیان شده که آیت الله فلان گفته می شود بر عقیق سجده کرد یا آیت الله فلان اجازه این کار را نداده است سوال این است که این کارها بر چه مبنایی است؟

به هر حال ضرورت موضوع شناسی این ها مطالبی است که باید به آن پرداخته شود. این که چرا مباحثی را فقیه وارد شده یا در موضوعی وارد نشده است و ...

مثلا برخی فقهای ما معتقدند که خمس در هبه لازم است و برخی ها هم که می گویند لازم نیست؛ و برخی هم تفصیل میدهند بین خطیره و غیر خطیره که البته این ها را شما آشنا هستید .

بعد سوال شده که شما خطیر را چه می گویند و غیر خطیر را چه می گویند نشستند و فکر کردند که مثلا آن موقع که تا پانزده هزار تومن خطیر نیست و بعد از پانزده هزار تومن خطیر است. میدانید که چندکیس پشت این خوابیده است .. یعنی اگر یک اول این که خمس به چه تعلق می گیرد...

جواب آمده بما غنتم د رآيه واعلموا... غنتمم که به معنای اکتسبتم است ..خمس ارباح ...بحث است که خمس ما غنتمم که همان انفال است بعد این جا یک کارشناسی موضوعی شده است. که ارباح چیست؟ آیا بخشش ربح است یا نه ؟ نادری از فقها مثل مرحوم امام معتقد بودند که هبه بادا درآمد حساب نمی شود ولی اکثر این طور نمی گویند .

به هر حال این که فقیه بیاید و بگوید : الهبة ربح ام لا ؟ بعد مدعی شود که من ربح می دانم و دیگری بگوید من ربح نمیدانم ...سوال این است که این چه کاری است ؟

آیا یک کار کارشناسانه است؟ بعد ممکن است کسی بیاید و بگوید اگر خطیر باشد ربح است .و غنتمم صادق است ولی اگر غیر خطیر باشد، غنتمم صادق نیست . بعد کار طرفه این است که می آید و خطیر را هم تعریف می کند تا پانزده هزار تومن خطیر نیست و از پانزده هزار به بعد خطیر است یعنی یک کار کارشناسی یک موضوع شناسی و یک مصداق شناسی اینجا اتفاق می افتد ..ببینید که این جا چگونه این ها به هم جفت می شود و به هم ارتباط پیدا می کند ؛ فقیه اگر می خواهد دقیق باشد، یا فقهای آینده مثل شما می خواهند دقیق باشند باید این ها از هم منفک باشد دیگر به رساله ها سر بزنید...در توضیح المسائل ها منهاج الصالحین یا تحریر الوسيله حتی شرح لمعه یا جواهر ..در فقه و عرف هست که مرحوم صاحب جواهر در خصوص این که مؤونه همسر بر شوهر است بعد می گوید ما المؤونه یا ما النفقه وبعد بحث مفصلی می کند ..این که اسباب حمام مؤونه است یا نه و بعد می رود جلو وبعد یک دفعه می گوید به من چه ربطی دارد....میگوید لیس للفقیه شأن فی تعیین ذلک .....

من نمیخواهم شما را به مسائل ساده ببرم اما برخی وقتها ، گاه گلوگاه بحث روشن است اما گاه این طور نیست...

من معتقدم که بحث روشن باید باشد تا ضرورت موضوع شناسی هم خودش را به ما نشان دهد د رهر مساله ای ...

آخرین جمله را بگویم : این که میدانید هم در متون فقهی ما مواردی که روا بوده که فقها وارد شوند و مواردی که درست نبوده است درواقع با هم مخلوط شده است .

یعنی دیوار نگذاشتند که بگویند این از موضوعات کد دار است که فقیه باید وارد شود و من اگر وارد شدم خواستم به نحوی در این بحث به مخاطب کمک کنم .

نکته دوم این است که در روایات ما هم برخی وقتها امام علیه السلام وارد شده اند اگر ما ورود ائمه را نداشتیم به مباحث مصداق شناسی یا موضوع شناسی خوب ما هم راحت بودیم اما بحث این است که امام علیه السلام وارد شده اند مثلا در روایتی از امام کاظم علیه السلام در خصوص کاغذ سوال شده که امام جنس کاغذ را بیان می کنند اگر اشتباه نکنم روایتش در فقه و عرف است

...

انشاءالله که توانسته باشم در جمع شما حق مطلب را ادا کرده باشم به مقداری وقتی که داشتم. الحمد لله رب العالمین.